

پادکست حضرت نوح | قسمت هفتم

بسم الله الرحمن الرحيم

آیا مردم شروع به بت پرستی کردند؟ بت پرستی چرا شروع شده است؟ اولاً چرا به اینجا رسیده است و بت پرستی چرا شروع شده است. رفته رفته این ابزار بسیار خوبی شد برای اینکه بگویند عالم از یک منطق واحد پیروی نمی کند. میگویند که بله آقا این معارف چیست که شما درست کردید که ائمه علم غیب دارند، همه انبیاء را میگویند علم غیب دارند. خود نوح، خود پیغمبر میگوید من علم غیب ندارم.

تَهْمَتِي بِه نام بت پرستی

بسم الله الرحمن الرحيم. سلام عرض می کنم خدمت عزیزان شنونده محفلی پادکستی نوحی. ان شاء الله که تا اینجا خیلی حال کرده باشید با حضرت نوح و جریانات حضرت نوح. من حالا سعی می کنم که هی لا بلاش توضیحات تکمیلی بدهم. فقط شما داستان گوش نکنید. پشت صحنه داستانها خیلی مهم تر از خود متن آن داستانهاست.

این جلسه می خواهم راجع به چی صحبت کنم؟ اگر گفتید، راجع به پدیده ای به نام بت پرستی یا بگویم تهمت به نام بت پرستی. این تهمت به نام بت پرستی دیگر چیست؟ چه صیغه ای است؟ بت پرستی در این عالم یک تهمت است، یک تهمت به خداست و عملاً یک انحراف از مسیر. حالا چرا این جور شده؟ چجوری شده و به چه نتایج دست پیدا می کنند با بت پرستی؟ آیا ما الان بت پرستیم یا بت پرست نیستیم؟ آیا بت پرستی همین است که یک سنگ و چوبی را بتراشد و بگذارند یک جایی و عبادت بکنند بت پرستی یعنی همین که؟

خیلی ها می خواهند بگویند: «بت پرستی یعنی همانی که مثلاً فرض کنید تو این گوشه های دنیا یک شکل هایی می تراشند، بعد هی سرشون این جور می کنند، خم می کنند و احترام می گذارند و قربانی می کنند.» به هر جهت یک موقعی بشر چپ و چوله بوده، یک کارهایی می کرده است دیگر. الان که این حرفها نیست. کی بت پرستی می رود و فلان؟ پس اصلاً موضوع بت پرستی تمام شده است. ان شاء الله من باید یک سلسله پادکستی درست بکنم راجع به بت پرستی تا معلوم بشود بت پرستی یعنی چی.

ولی سر دستی برای اینکه جریان نور خیلی بحث بت پرستی گره خورده است، می دانید که در روایت ما هم آمده است که بت پرستی از زمان حضرت نوح شروع می شود و یکی از مقابله های جدی که حضرت نوح انجام می دهد، با بحث بت است. و اتفاقاً یک سری آدم مکاری که حالا آیتشان را برایتان می خوانم، اینها در مقابل حضرت نوح بحث بت را علم می کنند که آقا دنبال خدای این حضرت نوح نروید، شما که خودتان بت دارید، خودتان خدا دارید، خودتان بالاخره یک چیزی هست.

حالا آیا واقعاً بت پرستی همین بوده که همین حالت دیوانگی که یک کسی یک چیزی را درست می کرده و می گفته: «خالق من است، این من را درست کرده.» همچنین تصورات عجیب و غریبی دارد. انگار یک تعدادی آدم احمق، مثلاً الان هم این مقداری که مثلاً بت پرستیم، چندین میلیارد بت پرست داریم، اینها انگار عقل ندارند. اینها مثلاً گفتند که «ما اینها را درست کردیم، اینها هم ما را درست کردند.» خب، این معلوم است که این جور نیست. باید یک خورده برویم جلوتر ببینیم.

این یک تهمت است. این چرا تهمت است؟ حالا عرض خواهیم کرد. سوره مبارکه صافات را نگاه بکنید از آیه ۷۵ به بعدش، جریان حضرت نوح است. «وَلَقَدْ نَادَيْنَا نُوْحًا فَلَنَعْمَ الْمُجِيبُوْنَ» (صافات، آیه ۷۵). نوح ما را ندا کرد، ما هم چه جوابی دادیم! دم مان گرم. یک جوابی دادیم! جواب بوده دیگر. شما دیدید جواب موجب نجات مؤمنین شد و موجب غرق کفار شد. این جواب را دادیم. «وَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ» (صافات، آیه ۷۶). او و اهله را، اهل یعنی که؟ یعنی خانواده اش؟ نه دیگر. جلسه قبل گفتیم اهل یعنی کسانی که در پازل او هستند، از اندوه بزرگ نجات دادیم. «وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِيْنَ» (صافات، آیه ۷۷). ذریه اش شدند آن کسانی که باقی ماندند. ذریه اش یعنی چه؟ یعنی بچه های خودش؟ نه دیگر گفتیم که کسانی که در پازلش بودند ذریه اش محسوب میشوند. حالا یک بحث مفصلی است کاری نداریم. «وَوَرَّكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ» ما در میان آیندگان یک نام نیکی به جا گذاشتیم. «سَلَامٌ عَلٰى نُوْحٍ فِي الْعَالَمِيْنَ» (صافات، آیه ۷۹). سلام بر نوح در همه عوالم.

«إِنَّا كَذَّلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» آقا، ما با محسنیم هم همین کار را می کنیم. اگر سفت بایستند، اینها را جمعشان می کنیم، یک سری هم ریزش تولید می کنیم و به واسطه این خالص سازی در ایمان و خالص سازی در کفر، می زنیم له شان می کنیم آن طرف ها را. «إِنَّا كَذَّلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ» آنها از بندگان مومن ما بوند. «ثُمَّ أَعْرَفْنَا الْأَخْرِيْنَ» آن دیگران را ما غرق کردیم. بعد می گوید: «خوب دقت کنید، «وَإِنْ مِنْ شَيْعَتِهِ - لِإِبْرَ» ابراهیم از شیعیان نوح بود.» «إِذْ جَاءَ رَبُّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (صافات، آیه ۸۴). وقتی که با دل

پاک و قلب سلیم رفت پیش خدا. «إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ» (صافات، آیه ۸۵) به پدرش یا عموش گفت: “این چیست که می‌پرستید؟”

«أَنْفُكَا وَاللَّهِ تَرِيدُونَ» آیا یک تهمت دروغین را شما الان اراده کرده اید؟ این را می‌خواهید؟ حالا اینجا در پرتاب به این دقت بکنید. ابراهیم شیعه نوح است، ولی با دوروش به دلیل شرایط متفاوت. کما اینکه امام حسین شیعه امام حسن هستند، ولی وقتی که کار به دستشان است، امام حسین یک جور عمل می‌کند، امام حسن یک جور دیگر. شیعه بودن به این معنا نیست که دقیقاً همان کار را انجام می‌دهی. باید آن نقشه را ببرد جلو.

ببینید، یک موقع هست یک تیکه پازل را یکی درست می‌کند، یکی دیگر پازل یکی دیگر را تو همون نقشه دارد درست می‌کند. یکی یک تیکه نقاشی می‌کشد، یکی تیکه دیگر نقاشی می‌کشد. همون نقاشی را دارند تکمیل می‌کنند. لذا شیعه بودن به این معنا نیست که شما یک کاری بکنی عین کار قبلی. در صورتی که حضرت ابراهیم شیعه حضرت نوح است و حال آنکه کاملاً روحیاتش با حضرت نوح و عملکردش با حضرت نوح با همدیگر فرق دارد. حالا ان شاء الله اگر یک پادکستی راجع به حضرت ابراهیم داشتیم، اینرا صریح‌تر عرض می‌کنیم خدمتتان.

آیا مردم بت می‌پرستیدند؟

پس ما یک چیزی داریم به نام بت‌پرستی که از زمان حضرت نوح شروع می‌شود. حالا باز دوباره من این سوال را می‌کنم، یک بار قبلاً سوال کردم این را. آیا مردم بت می‌پرستیدند؟ آیا مردم شروع کردند به بت پرستی؟ بت پرستی اصلاً چرا شروع شده است؟ مردم این کار را می‌کردند؟ من جواب این سوال را باید تو آن پادکست بدهم، ولی سر دستی یک چیزی بگویم برای اینکه باز دوباره به این فرهنگ و بحثش نزدیک بشیم. اینجا هست که «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ الَّذِي فِيهِ بَيِّنَاتٌ لِّكُلِّ شَيْءٍ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْقُرْآنَ الْعَرَبِيَّ لَعَلَّكَ تَفْقَهُ» (صافات، آیه ۶) باز کی‌ها میان پا دویی می‌کنند و بکوه می‌پرند وسط. نمی‌گوید مردم این کار را می‌کنند. باز دارد این همون بحثی است که تو ملاء و مترف عرض کردیم در زمان حضرت نوح.

آقا، مردم این کارها را نمی‌کنند. می‌دانید که اندیشمند می‌تواند اندیشه بیافریند. مردم از اندیشه‌ها و خوراک اندیشه استفاده می‌کنند. «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ الَّذِي فِيهِ بَيِّنَاتٌ لِّكُلِّ شَيْءٍ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْقُرْآنَ الْعَرَبِيَّ لَعَلَّكَ تَفْقَهُ» (صافات، آیه ۶) این سران و اشرافشان پریدند وسط، گفتند که «أَنْ أَمْشُوا وَأَصْبِرُوا عَلَيَّ إِلَهَيْكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ» آقا، برید ایستادگی بکنید برای این آله‌های خودتان. این می‌خواهد بزنه ریاست آقایی را از شما بگیرد. در صورتیکه (منظورشان این است که) ریاست و آقایی را می‌خواهد از ما بگیرد! ریاست و آقایی را می‌خواهد از شما بگیرد. این طرح دارد، برنامه دارد. آقا، از قبل نشسته فکر کرده، یک همچین چیزی را درآورده است.

«مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آلِمَلَةِ الْأَخْرَةِ» ما اصلاً همچین چیزی نشنیده بودیم در روش گذشتگانمان. «إِنَّ هَذَا إِلَّا خَتْلُ» یک چیز دروغی بافته است، گفته که “یک خدا ما داریم.” ببینید، حالا چرا اصلاً این‌جوری شده؟ اولاً چرا به اینجا رسیده است؟ بت‌پرستی چرا شروع شد؟ اولش می‌دانی از اینجا شروع شده است. این‌ها یک سری علما و دانشمندان و چه و چه، این‌ها داشتند که بعد برای تقدیس این‌ها شروع می‌کردند پیکره‌های این‌ها را می‌تراشیدند. بعد می‌گذاشتند بیرون، توی یک جاهایی، توی معابدی می‌رفتند. خلاصه بت‌پرستی می‌آمدند به این‌ها احترام می‌کردند. بعد از یک مدتی دیدند خب، نمونه‌های پرتابل‌شان هم بسازند، بد نیست. یک تیکه‌های کوچکی می‌ساختند، می‌بردند تو خونه‌ها، دکوری و فلان این‌ها می‌گذاشتند. باز دوباره به آن‌ها تعظیم می‌کردند.

تا اینجاش آدم می‌گوید حالا یک کاری می‌کردند دیگر. چرا ملاء اینجا آمدند در حقیقت پایشان را گذاشتند وسط. چرا چهره‌ها پایشان را گذاشتند؟ رفته‌رفته این ابزار بسیار خوبی شد برای اینکه بگویند عالم از یک منطق واحد پیروی نمی‌کند. از منطقه‌های متعدد پیروی می‌کند. و عالم به عبارتی یک خدای واحدی نیست که دارد دستور می‌دهد. همه این‌ها درست است اسم خدا را نگه داشته بودند. من نمی‌گویم خدا نداشتند. خدای واحد نداشتند، نه. ولی ضمن اینکه یک خدایی را مثلاً تصویر کرده بودند، یک سری بت تصویر کرده بودند که این‌ها دارند در عالم کار می‌کنند منهای خدا. رفته‌رفته به اینجا رسیده بودند و این ابزاری شده بود دست یک سری آدم در حقیقت به نام ملاء که هر جایی بگویند: “آقا، این اتفاق افتاد، خدای فلان، این را خواسته است.”

این سنت این‌جوری است. نه، شاید این خدا بخواهد، آن خدا نخواهد. شما ببینید وقتی که شما چندین و هزاران خدا داشته باشید، بله، اگر هزاران اسماء الله داشته باشید، درست است. «وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا» (اعراف، آیه ۱۸۰). یعنی شما برو سراغ اسماء الله. اسماء الله، اسماء این الله هستند. خب، یعنی یک خدای واحدی اینجا هست و اسماء الله این درسته.

ولی اگر کلاً عالم را پر از خدا کردید، عالم شیر تو شیر می‌شود دیگر. هر جا شما می‌توانید نظر خودتان را بگویید، نظر خودتان را اعمال کنید اصلاً. چرا؟ چون که شما نظر این خدا را اعمال می‌کنید. آن یکی نظر آن خدا را اعمال می‌کند. دیگر چیزی هم نداریم با همدیگر. دو تا خدا هستند دیگر از پس همدیگر برمی‌آیند این دو تا خدا. دیگر از یک منطق واحد عالم پیروی نمی‌کند. اینجاست که وجود خدايان

کلاً برای این است که شما بگویید خدا فعال نیست. من فعالم. بالاخره من دارم یک فکر می‌کنم. این خدا یک چیزی دارد. آن خدای باران، باران بپاید. خدا خاک می‌خواهد، باران نیاید. خدای باد، می‌خواهد باد بپاید.

دیگر عالم شیر تو شیر است. ببینید، وجود یک عالم پر خدا و شیر تو شیر، این کلاً زمینه‌ای است برای اینکه کفار عالم منطق خودشان را بتوانند ببرند جلو. که حالا بعدها خواهیم گفت که این منطقی که خدایگان زیاد، این‌ها هم منفعل هستند تازه بر عالم تسلط ندارند. آن خدا هم تسلط ندارد.

این‌ها لذا در زمان حضرت نوح ۵ بت برتر داشتند. ببینید، قرآن از آیه ۲۲ سوره مبارکه نوح این‌جوری می‌گوید: «وَمَكَرُوا مَكْرًا كَبِيرًا» (نوح، آیه ۲۲). آقا مکر زدند این ملاء چون که مکاری کار سرشناس‌هاست. مردم بیشترند، مردم دارند استفاده می‌کنند. مردم مورد مکر قرار می‌گیرند. مکر را آدم‌های سرشناس شناس درست می‌کنند و «وَمَكَرُوا مَكْرًا كَبِيرًا» (نوح، آیه ۲۲).

یک مکر زدن. آقا، عجب مکاری! حالا مکر چی بود؟ گفتند: «وَقَالُوا لَا تَدْرِيْنَ ءِالِهَتَكُمْ» «این آلهاتونو ول نکنید.» حالا به خصوص: «وَلَا تَدْرِيْنَ وِدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا» (نوح، آیه ۲۳). این ۵ بت بزرگ که بقیه بت‌ها زیر مجموعه این‌ها هستند. کلاً آله‌ها را ول نکنید، به خصوص این‌ها. این‌ها سرشاخه‌های اعمال در حقیقت هر آنچه که در دنیا هست، فعالیت این‌هاست. این ببینید، این یک مکر کبار محسوب می‌شود. یک مکر بزرگ.

این مکر بزرگ، امروزه هم هست. یعنی تراشیده‌های ذهن بشر در صفات آیه ۹۵ همین‌طور دارد که «قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَدْعُونَ» (صافات، آیه ۹۵). تعبدون من؟ «قَالَ أَتَعْبُدُونَ اللَّهَ * وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ» (صافات، آیه ۹۵). آیا یک چیزی را دارید می‌پرستید که خودتان ترسیدید؟ تراش ذهنی خودتان است. خودتان درستش کردید. می‌بینید، ما یک چیزی درست می‌کنیم، یک علم جدیدی درست می‌کنیم، یک منطقی می‌تراشیم در امور اقتصادی، امور بین‌المللی، امور اجتماعی و همه این‌ها.

گاهی اوقات می‌گوییم این‌ها هم رهاورد بشر است و باباهایمان این‌جوری بودند و همه این‌ها. آن موقع همه را در یک آمپاسی می‌گذاریم که آقا، این‌ها همان چیزی که ما، تراشیده‌هایی است که باید دنبالش برویم. با اینکه خودمان تراشیدیم. چرا تراشیدیم؟ چون که خدایی درست کردیم که چیزی نمی‌تراشد. خدایی که فعال نیست در این عالم و بت‌های متعددی که هر کدام یک سازی می‌زنند، شیر تو شیر عالم. این‌جوری است.

برای همین است که یک مکر بزرگ محسوب می‌شود. درست است که این‌ها می‌گفتند که آقا، ما این بت‌ها را می‌خواهیم که این‌ها مثلاً شفاعت‌اند عندالله باشند و مثلاً «لِيُقَرَّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى» (زمر، آیه ۳) باشند و شفیع باشند و مقرب کنند ما را و همه این‌ها. اما سوره مبارکه انعام آیه ۹۴ نشان می‌دهد که این‌ها وضعیت بت‌ها را از حالت شفاعت به حالت شراکت آوردند. یعنی دیگر خدا نیست و پایین اسماء الحسنی. بلکه این‌ها هم کنار خدا هستند.

گاهی اوقات بشر فکر می‌کند اصلاً خدا یک حرف می‌زند، نظر خدا این است، نظر من این است. برای همین در آیه ۹۴ می‌گوید: «وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ» (انعام، آیه ۹۴). و ما با شما نمی‌بینیم. بت‌ها را نمی‌بینیم با شما. آن شفاعتی که گمانتان این بود که این‌ها شفیع نیستند، شریکن. از مقام شفاعت به مقام شراکت رسیدند. لذا بت‌پرستی یک اتفاقی است برای منفعل کردن خدا و عالم و فعال کردن بشر به عنوان اومانیسیم بشر که حرف بشر کی حرف می‌زند؟ بشر اصلاً باید حرف بزند. خدا چیکار است؟ عالم چیکار است که ما بخواهیم نشان بدهیم عالم برای خودش با یک سنن الهی، ولی با یک سنن الهی دارد به پیش می‌رود. ولی منطق پیغمبران، منطق نوح این نبود. منطق نوح.

کیفیت علم غیب حضرت نوح

بگذارید، من همین‌جا یک شبهه را از نوح پاسخ بدم. این آیه را دقت نکنید. خیلی آیه‌ای که به لحاظ شبه‌افکنی برای حضرت نوح دچار شبهه شدند، بعضی‌ها در سوره مبارکه هود آیه ۳۱ حضرت نوح یک چیز عجیب می‌گوید. «وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ» من نمی‌گویم من علم غیب ندارم. خودش می‌گوید: «من علم غیب ندارم.» من اصلاً همچین چیزی ادعایی ندارم که علم غیب دارم. بعضیها می‌گویند؟ بابا نوح هم خودش قائل به این است که علم غیب ندارد. عین همین مطلب در سوره مبارکه اعراف هست راجع به پیغمبر که «فُلْ لَّا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ» نفع و ضرر من دست من نیست. هرچه خدا بخواهد. «وَلَوْ كُنْتَ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَاسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ» (اعراف، آیه ۱۸۸) می‌گوید: اگر من علم غیب داشتم که خوب بود، که من کلی خیر درست می‌کردم برای خودم. عین همین باز دوباره راجع به پیغمبر آیه ۵۰ سوره مبارکه انعام هست: «فُلْ لَّا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ» (انعام، آیه ۵۰).

می‌گوید: «خلاصه، من کی گفتم؟ من اصلاً مدعی علم غیب نیستم.» بعضی‌ها می‌گویند که بله، آقا، این معارف چی است؟ شما درست کردی ائمه علم غیب دارند، نمی‌دانم انبیا علم غیب دارند. خود نوح، خود پیغمبر می‌گوید: «من علم غیب ندارم.» این همین بحثی بود که راجع به بت تا اینجا گفتیم. این جوابش همین است. انبیا مثل نوح، حرفشون چی هست؟ می‌گویند: «آقا، من مثل رادیو می‌مانم.» یعنی چی؟ رادیو که خودش صدا نمی‌دهد. رادیو از صدا در نمی‌آید. بله، اگر رادیو روشن باشد، موجش تنظیم باشد، آن موج می‌گیرد، تبدیل به صوت می‌کند و می‌دهد بیرون.

من علم غیب ندارم. یعنی من به خودی خود علم غیب ندارم. معنیش این است. نه اینکه من علم غیب ندارم. خب، این وحی که دارد برای بندگان می‌خواند، این چیست؟ قصه لیلی و مجنون که نیست. این علم غیب است دیگر. «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ» (کهف، آیه ۱۱۰). من یک بشری هستم مثل شما، ولی به من وحی می‌شود. برای همین آن‌ها می‌گویند ما فعالیم. انبیا همش بحثشون این است که آقا خدا فعال است. من بلندگوی خدا هستم. تو همه جا اینجوری است. می‌گویند: «آقا، معجزه بیاور.» می‌گوید: «من معجزه ندارم.» معجزه باید خدا به من بدهد، من بیاورم. علم غیب بگو. می‌گوید: «من غیب نمی‌دانم.» باید به من بگویند، من بگویم بیاورم وگرنه من سر خود چیزی ندارم که بخواهم بیاورم.

برای همین است که خدا مثلاً می‌گوید: «اگر می‌خواهد بگوید، خدا فراموش نمی‌کند. می‌گوید: «وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا» ولی وقتی که می‌خواهد بگوید پیغمبر فراموش نمی‌کند، می‌گوید: «سَنُقَرِّئُكَ» ما برایت می‌خوانیم «فَلَا تَنْسَى». تو یادت نمی‌رود، «الا ما شاء الله.» مگر خدا بخواهد. نه اینکه پیغمبر ما یک چیزهایی از وحی می‌خوانیم، تا یادت میرود یکهویی. نه معنیش این نیست. معنیش این است که اگر یادت نمی‌رود، به حفظ الهی یادت نمی‌رود. یعنی اینجا خدا همه کاره است. برای همین است که این شبهه را سردستی جواب دادیم که آقا می‌گوید: «من علم غیب ندارم.» علم غیب ندارم یعنی من به تنهایی غیب ندارم. من رادیو هستم که رادیو خودش صدا ازش در نمی‌آید. بلکه باید بگیرد، موج باید بگیرد از جای دیگر، باید موج بیاید و بگیرد و این را تبدیل به صوت بکند، بدهد بیرون.

خب، این هم از بت‌پرستی. طلب ما به شما یک بحث مفصل راجع به بحث بت‌پرستی. خیلی بحث مهمی است. ان‌شاءالله در قسمت بعد می‌خواهیم سوار بر کشتی نوح بشویم. چه جوری کشتی نوح ساخته شد، چه جوری نشستن در آن، چه جوری این طوفان انجام شد و این قصه که جزو بخش‌های خیلی مورد توجه همه ما هست. ما اصلاً نوح را با کشتی و طوفان و این چیزها می‌شناسیم. خیلی وقت‌ها این بحث‌ها را نشنیدیم، نمی‌دانستیم. حالا ان‌شاءالله سوار بر کشتی نوح می‌شویم. بیایید پایین، غرق می‌شویم.

حافظ از دست بده صحبت این کشتی نوح ورنه طوفان حوادث ببرد بنیادت.